فهرست

[مقدمه 2](#_Toc61390482)

[مطلب دوم مرحوم نراقی: حرمت حسد مورد رضایت شخص 3](#_Toc61390483)

[حرمت رضایت به فعل حسد یا حرمت خود حسد؟ 4](#_Toc61390484)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

عرض کردیم در صفاتی مانند حسد و افعالی مثل تفکر و وسوسه در خلق نکته دقیقه‌ای وجود دارد که رفع عقاب و عذاب مشروط به عدم بروز آثار است و اگر بروز آثار بشود حرمت باقی است. بحث در این بود که حرمت به مبرزات محرمه تعلق می‌گیرد یا اینکه آنکه به ذهن می‌رسد و در کلام مرحوم نراقی آمده عبارت بود از اینکه بعد ظهور آثار که مسانختی در اثر دارد چه در حد حرمت چه کراهت خود اثر قلبی متعلق کراهت است یا با مفهوم خود این روایات یا ظهور روایات حسد در حرمت حسد. اگر الغاء خصوصیت در باب حسد نسبت به سایر اوصاف درونی کردیم همه همین‌طور است. اگر کسی نسبت به کبر یا عجب الغاء خصوصیت کرد حرمت‌های آنها مشروط به مالم تظهر آثاره است عین همین همان اندازه رفع حکم می‌شود نه اینکه کلاً حرام نباشد. لذا اگر کسی گفت از روایات رفع در باب حسد و طیره و تفکر فی الخلق الغاء خصوصیت می‌کنیم و آنها را به اوصاف درونی دیگر مثل حقد و کبر و عجب تعمیم می‌دهیم این الغاء خصوصیت در محدوده اصل است نه فرع. اصل این‌ها کار دلیل بر حرمت داشته باشد حرمتش اگر اثر ظاهر شد برمی‌گردد.

در باب 55 جهاد النفس مرحوم حر عاملی عنوان تحریم الحسد و وجوب اجتنابه دارد.

«إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». [[1]](#footnote-1)

«اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً الْحَدِيثَ». [[2]](#footnote-2)

هم نهی داریم هم ظهورات تعلیلی در نهی است.

سؤال: حسد در مواجهه با مؤمن است. در مواجهه دشمن چطور است؟

جواب: باید بحث کرد. فعلاً بحث ما در جایی است که حرام است. باید آنجا را پرداخت

این یک مطلب که تأکید می‌کنیم که حسد تفکر فی الخلق و وسوسه اگر الغاء خصوصیت به بقیه اوصاف هم کردیم نظر اقرب و اصح این است که رفع حکم از خود آن علی وجه الاطلاق نشده بلکه مالم تظهر آثاره رفع شده است و مالم تظهر آثار حرام نیست.

سؤال: مرحوم نراقی به این شکل بحث را ندارد. نه به این شکل ندارد. به تفاصیل جزئیات ندارد.

جواب: نه به این جزئیات ندارد. هر بار جامع السعادات را می‌بینم به دقایقی پی می‌برم. کاش همین کتاب متن درسی می‌شد رویش اگر کار می‌شد علم اخلاقمان خیلی رشد می‌کرد. اگر کار خارج اخلاق می‌شد و دائم رویش کار می‌شد علم اخلاقمان این طور ضعیف و لاغر نبود و مثل فقه بحث قوی‌ای بود.

سؤال: در بعضی صفات هستند که مثل عجب خیلی نیاز به ظهور نیست بلکه صرفاً اینکه دارد و خدا می‌فرمایند ما برای نماز شب‌بیدارش نمی‌کنیم چون گرفتار خودبزرگ‌بینی شده است.

جواب: بله. بحث بعدی احتمالاً با این ربط دارد.

## مطلب دوم مرحوم نراقی: حرمت حسد مورد رضایت شخص

آنکه ایشان متأخراً در بند دو فرمودند. آنکه دربند اول فرمودند تثبیت شد. مطلب دوم در این باب این است که «أولا یبعثه علی إظهاره بالآثار القولیة و الفعلیة، بل یکف ظاهره عنها، إلا أنه بباطنه یحب زوال النعمة من دون کراهة فی نفسه لهذه الحالة». [[3]](#footnote-3) این رفع شامل اینجا هم نمی‌شود. یکی شامل جایی که آثار ظاهر شد نشد و خود حسد حرام است دوم اینکه اگر در باطن کراهتی نسبت به حسد ندارد بلکه آن را احیاناً متعارف می‌داند و برخورد ساده‌ای با آن می‌کند اینجا هم می‌فرماید حسد حرام است ولی وجه فنی فقهی را ذکر نکرده است. دربند قبل می‌گفتیم علی وجه الاطلاق رفع تحریم نشده و آنجا که ظهور پیدا کند خود حسد حرام است اینجا می‌گوییم حسد دو قسم است گاهی مواجهه حاسد باصفت درونی مواجهه مسالمت‌جویانه‌ای است که بدش نمی‌آید و گاهی مواجهه کراهت است. ایشان می‌فرمایند اگر مواجهه شخص با وصف درونی به نحو کراهت نبود بلکه رضایت بود و بدش نمی‌آمد می‌گوید این هم حرام است. پس شق دوم هم پیدا کرد. حسدی که بروز کرد خودش حرام بود اینجا هم می‌گوید حسد بدون کراهت و لااقل با خوشایندی همراه است حرام است. شق دوم دو تقریب دارد. یکی اینکه امر درونی که همراه با کراهت نیست حرام است و امر درونی که نسبت به او نیست حرام است و اگر نسبت به آن کراهت بود یا بی‌تفاوت بود حرام نیست. تقریب دوم اینکه آنکه حرام است این است که همراه رضایت باشد. حسد پسندیده حرام است و اگر کراهت دارد یا بی‌تفاوت است حرام نیست. پس دو تقریب است. تقریب اول اینکه حسد حرام حسدی است که بدون کراهت است چه با رضایت چه با بی‌تفاوتی اما در تقریب دوم حسدی حرام است که با رضایت باشد و اگر کراهت دارد و یا بی‌تفاوت است حرام نیست. در کلام ایشان این تفکیک نشده است.

پس مسئله این است که بحث رضایت و بی‌تفاوتی انسان در وصف درونی بر حکم وصف درونی اثر می‌گذارد یا نه می‌شود گفت که سه نظریه است. یکی اینکه کراهت و رضایت و امثال این‌ها اثری ندارد و تا اثرش ظاهرنشده است حرمتی ندارد و نظر دوم اینکه این‌ها اثر دارد و به شکلی که اگر کراهت داشته باشد حرمت رفع نشده و الا حرمت دارد نظر سود هم باید رضایت نداشته باشد تا حرام نباشد و اگر رضایت داشت حرام است.

در اینجا ممکن است کسی بگوید در نظر دو و سه که کراهت یا عدم رضایت دخالت دارد یا به شکل وسیع یا مضیق احتمال دو و سه به اصل کلی برمی‌گردد که حسد رفع تکلیف به نحو مطلق نشده و در جایی رفع شده که با رضایت یا نوعی بی‌تفاوتی باشد. رأی دو و سه که به یک نکته کلی برمی‌گردد که احوال ناظر بر حسد مؤثر بر رفع حرمت است این را دو نحو می‌شود تقریر کرد.

### حرمت رضایت به فعل حسد یا حرمت خود حسد؟

تقریب اول اینکه، اینکه می‌گوییم حسد با رضایت یا بی‌تفاوتی بود حرام است. در تحلیل اول از این رأی گفته می‌شود اگر با رضایت بود حرام است نه به خاطر خود حسد است بلکه عنوان رضایت به امر مذموم حرام است یا بی‌تفاوتی در امر درونی حرام است پس حرمت ناشی از عنوان ضمیمه است که ترکیب انضمامی دارد و متعلق حرمت رضایت به امر مذموم قلبی است نه حسد. مثلاً الرضا بظلم احد حرام است اینجا هم رضایت به امر درونی حرام است. این یک تقریر است. اگر این تقریر باشد باید سراغ دلیل برویم که رضای به ظلم دیگران را تحریم کند. اما این رضا حرام است یا نه باید وجهی برایش پیدا شود. اگر رضا به ظلم دیگری حرام است و کسی رضا به ظلم خودش هم داشته باشد حرام است. این یک تقریر بود که دلیلش باید پیدا کرد.

سؤال: در اینکه من رضی بفعل قوم فهو منهم

جواب: این نسبت به دیگران است نه نسبت به خودش. باید الغاء خصوصیت بکنیم که اگر نسبت به ظلم و صفت مذمومه خودش هم رضایت داشت مثل انجام عمل است. یا باید الغاء خصوصیت بکنیم یا اطلاقات دیگر داشته باشیم. منتهی بعد اینکه حسد رفع تحریم شده و بازبگوییم رضای به آن حرام است باید دلیل پیدا کرد.

سؤال: در فرض حرمت هم خود رضایت حرام است.

جواب: بله همین را می‌گوییم.

اما تقریب دوم این است که وقتی رضایت آمد خود حسد حرام است. مثل مالم تظهر آثاره و اذا ظهرت الآثار فنفس الحسد حرام است. اینجا هم می‌شود گفت اذا رضیت بامر القلبی فنفس الحسد محرمه. اگر رضایت آمد خود حسد حرام است. مثل اینکه اذا ظهرت الآثار خودش حرام می‌شود و اگر راضی بود نفس حسد حرام می‌شود. فرض این است که در حد اختیاری هم هست. این هم وجه دوم است که این وجه که باشد استثنای رفع حکم از حسد می‌شود. برای این تقریب دوم چه دلیلی می‌شود آورد؟ رفع عقاب چرا هم مشروط به عدم ظهور آثار هم مشروط به عدم رضایت است؟ ممکن است بگوییم ادله‌ای که حسد را تحریم کرده مطلق است رافع آن بیان حدیث رفع است و ما لم ینطقوا بشفه می‌گوید رفعی که از حسدی آمده که ظهور پیدا نکند انصراف به حسدی دارد که دلپسند خود شخص نباشد. کراهت داشته باشد. این حسد را رفع عقاب می‌کند.

سؤال: تمسک به عام در شبهه مفهومیه می‌شود؟

جواب: نه انصراف باید درست بکند که این الحسد «مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةٍ»[[4]](#footnote-4) یعنی حسدی که خوشش از آن نمی‌آید رفع عقاب شده است و انصراف به این دارد و از جایی که حسد می‌ورزد و علاقه به آن دارد بگوییم روایت از آن منصرف است و رفع عقاب نمی‌کند. این هم وجهی است و بعید نیست. اگر کسی بگوید در مقام امتنان بار را برمی‌دارد مال کسی است که خوشش نمی‌آید یا بی‌تفاوت است اما کسی که خوشش می‌آید این دیگر جای منت نیست که بردارد.

سؤال: شرط دیگری را با انصراف اضافه می‌کنیم

جواب: بله با انصراف جدی که بعید است وقتی روایات حرمت باآن‌همه آثار سوء را می‌بینیم بعید است بگوییم این حسد قابل معالجه با این انس گرفته و معالجه نمی‌کند و خوشش هم می‌آید این هم حرمت نداشته باشد بعید است. حرمت منصرف به‌جایی است که بی‌تفاوت است. این هم وجه دومی است که ممکن است بپذیرد. ممکن است کسی جواب دهد که مالم ینطق بشفه فقط ظهور آثار را ملاک قرار می‌دهد و اینکه در دلش چه خبر است اطلاق دارد. تقریب دوم تابعی از این است که مالم ینطق بشفه را اطلاق قائل شویم یا بگوییم انصراف به‌جایی است که رضایت نباشد و الا رفع نشده است. بعید نیست انصراف اینجا باشد. تقریب قبلی اینکه بگوییم رضایت خودش حرام است باید وجوهی برایش پیدا شود. اگر الغاء خصوصیت از حسد به بقیه اوصاف شود آنجا همین است و احتمال دوم قوی‌تر هم هست زیرا با الغاء خصوصیت مشمول حکم می‌شود و این ریزه‌کاری‌های این حتی اگر اطلاق داشته باشد آنجا دیگر سرایت نمی‌کند و آنجا کمی در صفاتی مثل عجب و کبر قوی‌تر می‌شود.

این دو بحث مهمی بود که اینجا قابل‌طرح بود.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج15، ص365، أبواب أبواب جهاد النفس وما يناسبه، باب55، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/365/تأكل) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج15، ص365، أبواب أبواب جهاد النفس وما يناسبه، باب55، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/365/بعضكم) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [جامع السعادات، النراقي، المولى محمد مهدي، ج2، ص217.](http://lib.eshia.ir/71832/2/217/بباطنه) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج15، ص369، أبواب جهاد النفس وما يناسبه، باب56، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/369/بشفة) [↑](#footnote-ref-4)